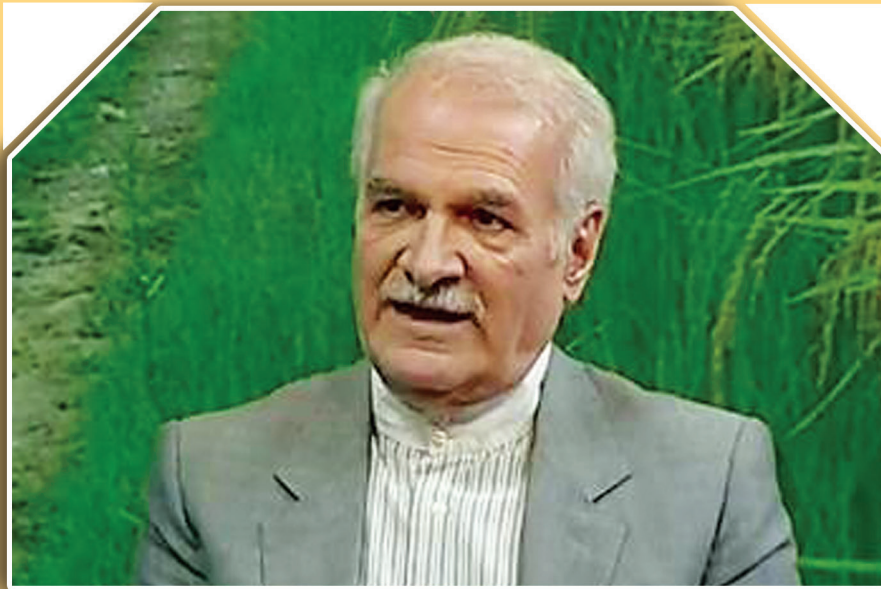




سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

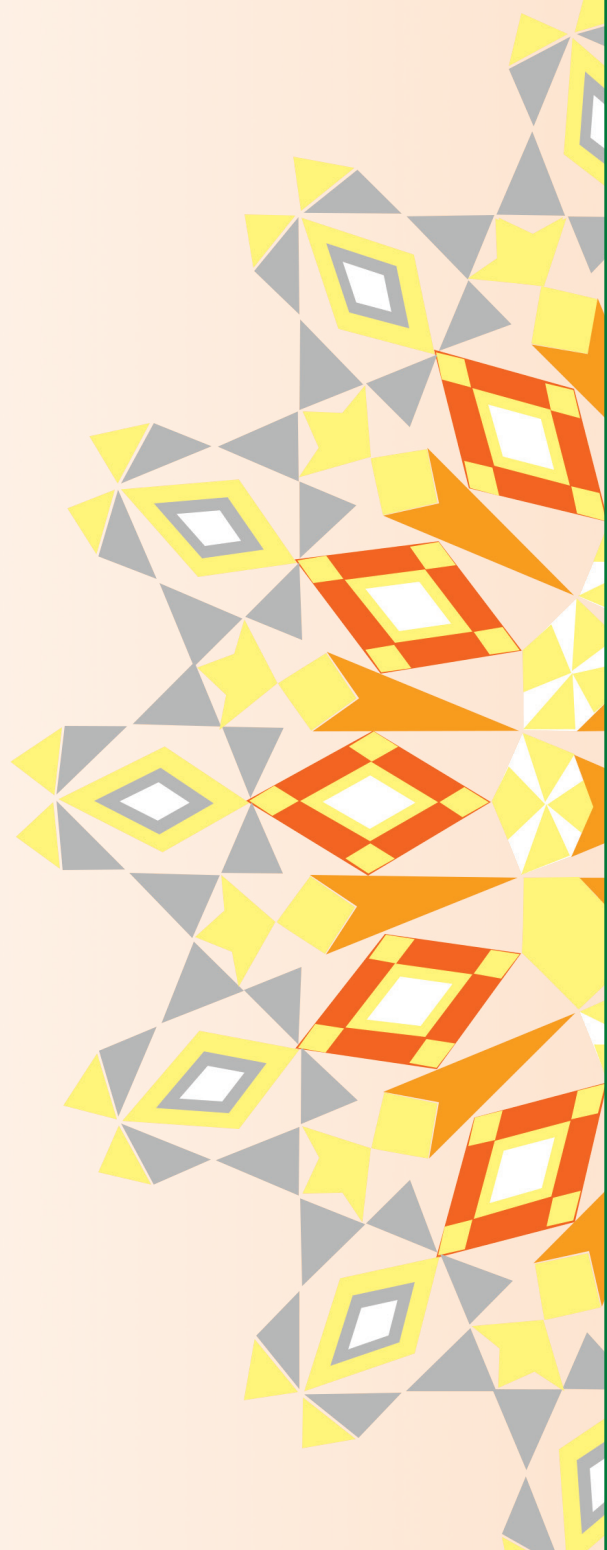
تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

قسمت نوزدهم: گفت و گو با آقای مهندس جمیل علیزاده شایق



به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی،
علیرضا سید اسحاقی و شہلا لجم اورک رمہ چری

۱۴۰۰





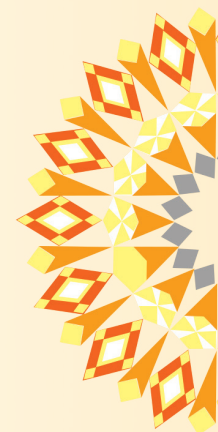


سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی
معاونت آموزش و ترویج کشاورزی



تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر

قسمت نوزدهم: گفت و گوبا آقای مهندس جمیل علیزاده شایق
مشاور وزیر کشاورزی (سابق)



سرشناسه عنوان و نام پدیدآور	علیزاده شایق، جمیل ۱۳۲۶-، مصاحبه‌شونده : تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر قسمت پانزدهم: گفت و گو با آقای دکتر جمیل علیزاده شایق (مشاور وزیر کشاورزی (سابق)) به کوشش اسکندر زند ... [و دیگران]؛ ویراستار زهره آقاجانی؛ تهیه شده در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی؛ [برای] سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی.
مشخصات نشر مشخصات ظاهری شابک	: تهران : سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی، ۱۴۰۰. : ۴۶ ص: : مصور (رنگی)؛ ۲۰×۲۰ س.م. : ۹۶۸-۹۶۴-۵۲۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی یادداشت	: فیپا : به کوشش اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی، علیرضا سیداسحاقی، شهلا لجم‌اوردکرمه‌چری
موضوع	: علیزاده شایق، جمیل، ۱۳۲۶ -- مصاحبه‌ها
موضوع	: کشاورزی -- ایران
موضوع	: Agriculture -- Iran
موضوع	: تاریخ شفاهی -- ایران
موضوع	: Oral history -- Iran
شناسه افزوده	: زند، اسکندر، ۱۳۴۶ -، مصاحبه‌گر
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه‌های ترویجی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی
شناسه افزوده	: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، نشر آموزش کشاورزی
رده بندی کنگره	: S۴۷۱
رده بندی دیویی	: ۶۳۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۱۹۰۰۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	

ISBN: 978-964-520-968-9

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۰-۹۶۸-۹



عنوان: تاریخ شفاهی کشاورزی در قرن اخیر، قسمت نوزدهم: گفت و گو با آقای مهندس جمیل علیزاده شایق، مشاور وزیر کشاورزی (سابق)

به کوشش: اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی، علیرضا سید اسحاقی و شهلا لجم اوردکرمه‌چری

مدیر داخلی: ویدا همتی

ویراستار: زهره آقاجانی

تهیه شده در: معاونت آموزش و ترویج کشاورزی، دفتر شبکه دانش و رسانه های ترویجی

ناشر: نشر آموزش کشاورزی

صفحه آرا: شهره حکیمی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

نمونه خوان: فتح اله بهرامی

شمارگان: محدود

شماره ثبت در مرکز فن آوری اطلاعات و اطلاع رسانی کشاورزی ۵۱-۴۰۰ ک به تاریخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ است.

نشانی: تهران، خیابان آزادی، بین نواب و رودکی، پلاک ۲۰۵، معاونت آموزش و ترویج کشاورزی

تلفن: ۶۶۴۳۰۴۶۵ | تلفکس: ۶۶۴۳۰۴۶۴ | کد پستی: ۱۴۵۷۸۹۶۶۸۱

نام و نام خانوادگی: جمیل عزیزاده شایق

سال تولد: ۱۳۲۶

محل تولد: مازندران

تحصیلات:

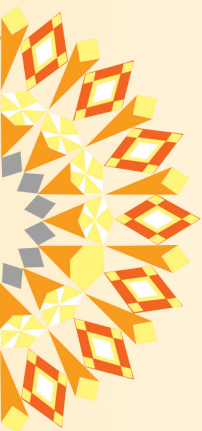
- ◀ تحصیلات ابتدایی و سه سال اول دبیرستان در شهرستان بهشهر
- ◀ ادامه تحصیل تا اخذ دیپلم در دبیرستان هدف تهران
- ◀ تحصیلات دانشگاهی در رشته کشاورزی در دانشگاه شیراز (پهلوی سابق)
- ◀ انجام خدمت نظام وظیفه در قالب سپاهی و آبادانی از مهر ۱۳۴۹ در آموزشکده منابع طبیعی گرگان (دانشگاه علوم کشاورزی فعلی)

مسئولیت ها:

- ◀ آغاز خدمات اداری در شهرستان نور استان مازندران به عنوان مسئول ترویج کشاورزی و ادامه آن
- ◀ مسئولیت ترویج کشاورزی شهرستان تنکابن
- ◀ رئیس اداره ترویج کشاورزی استان های لرستان و مازندران
- ◀ معاونت فنی سپس مدیریت کل سازمان ترویج کشاورزی
- ◀ هم زمان مدیریت کل دفتر فائو در وزارت کشاورزی، دبیری ستاد وزارت کشاورزی و قائم مقام مجری طرح توسعه کشاورزی حوضه آبریز هراز، مشترک با کشور ژاپن
- ◀ مشاورت وزیر کشاورزی و وزیر جهاد کشاورزی
- ◀ ریاست هیئت مدیره و دبیری انجمن برنج کشور



تاریخ مانند آینه‌ای است که با نشان دادن گذشته، حرکت به جلو و آینده را آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند. از این رو هدف اصلی تاریخ، نه شناخت گذشته، بلکه درک بهتر زمان حال است. کشاورزی نیز از مقوله‌هایی است که تاریخی کهن داشته و باید از این پیشینه، تجربیات، و دانش سنتی نهفته در آن برای آینده درس گرفت. کشاورزی در طی تاریخ در ایجاد مدنیت و تشکیل تمدن‌ها نقش مهمی داشته و بی‌توجهی به آن در مقاطعی از تاریخ زمینه‌ساز اضمحلال تمدن‌ها شده است. بشر از بیش از ده هزار سال قبل برای به دست آوردن غذا شروع به کشت گیاهان و پرورش حیوانات کرد و این کار را کشاورزی نامید و از آن زمان تا کنون کشاورزی دستخوش تغییرات زیادی شد و چهار نسل تحت عنوان کشاورزی ۱، ۲، ۳ و ۴ را طی کرده است. کشاورزی نسل ۱ از ۱۰ تا ۱۲ هزار سال قبل شروع و تا قرن نوزدهم ادامه داشت، در این دوره کشاورزی اساساً با کار بدنی زیاد انجام می‌شد و ریشه در روش‌های سنتی داشت. کشاورزی نسل ۲ در قرن نوزدهم و هم‌زمان با انقلاب صنعتی آغاز شد؛ انقلابی که بر همه جنبه‌های زندگی انسان تأثیر عمیقی گذاشت و در این میان، کشاورزی نیز دستخوش تغییرات جدی شد. مهم‌ترین تأثیر انقلاب صنعتی، کاربرد گسترده ماشین‌آلات و نهاده‌هایی مانند کود، سم و بذور اصلاح شده در کشاورزی بود و به دلیل پیامدهای زیست‌محیطی حاصل از مصرف نهاده‌ها، آلودگی آب و خاک و از بین رفتن تنوع زیستی و تهدید سلامت انسان و دیگر موجودات، انسان به فکر نوعی از کشاورزی افتاد که آن را کشاورزی پایدار نامید. به دنبال این تفکر و پیشرفت‌های به وجود آمده، موضوع کشاورزی دقیق با عنوان کشاورزی نسل ۳ مطرح شد و استفاده بهتر و بهره‌ورانه‌تر از نهاده و همچنین کیفیت و سلامت محصولات، بسیار مورد توجه قرار گرفت. از اوایل سال ۲۰۱۰ پیشرفت فن‌آوری‌هایی مانند حسگرها، ریزپردازنده‌ها، ارتباطات سلولی پهن باند، سیستم‌های مبتنی بر رایانش ابری و تجزیه و تحلیل کلان داده‌ها باعث رشد فزاینده‌ای در کشاورزی دقیق شد و با ورود هوش مصنوعی و ارتباطات ماشین به ماشین نظیر اینترنت اشیا از اوایل سال ۲۰۱۴ کشاورزی نسل ۴ تحت عنوان کشاورزی هوشمند مطرح گردید.





با مروری بر تاریخ کشاورزی جهان و انطباق آن با کشاورزی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند کشاورزی ایران عمدتاً در نسل دوم و در حال حرکت به سمت نسل سوم است، ولی هنوز نمونه‌هایی از کشاورزی نسل اول نیز به‌طور محدود و کم‌رنگ در برخی از روستاهای ایران یافت می‌شود. در خصوص کشاورزی نسل چهارم هنوز دنیا در ابتدای راه است و در ایران نیز علاقمندی به حرکت در این مسیر دیده می‌شود و نمونه‌هایی از هوشمندسازی در سامانه‌های آبیاری و یا صنایع پرورش دام، طیور و آبزیان را نیز در بخش‌هایی از کشور می‌توان مشاهده کرد.

علی‌رغم مطالب فوق، متأسفانه کشاورزی ایران بر خلاف بسیاری از رشته‌ها، هنوز از تاریخ مدونی برخوردار نیست. البته برخی از محققان و علاقمندان برای تاریخ‌نگاری کشاورزی ایران تلاش‌های فراوانی کرده‌اند، ولی از آنجا که ایران کشوری با پیشینه‌ای غنی است و یکی از مراکز مهم پیدایش کشاورزی جهان نیز محسوب می‌شود، آنچه تا کنون انجام شده بخش کوچکی از این تاریخ است و شایسته است که در آینده، تاریخ کشاورزی ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

مجموعه حاضر به‌منظور کمک به ثبت برخی از تجربیات ۵۰ سال گذشته و مرور بر مقطع کوتاهی از تاریخ کشاورزی ایران طراحی شده است. در این مجموعه سعی شده است تجارب و نقطه‌نظرات چند گروه از صاحب‌نظران بخش کشاورزی کشور شامل وزرای کشاورزی، برخی از رؤسای کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی و تعدادی از صاحب‌نظران دانشگاهی و غیر دانشگاهی بخش کشاورزی به‌صورت مکتوب یا در قالب مصاحبه حضوری اخذ شود. شایان ذکر است که بدین‌منظور، از همه وزرای کشاورزی بعد از انقلاب اسلامی دعوت به عمل آمد و خوشبختانه با استقبال اکثریت آن‌ها مواجه شد. از بین این شخصیت‌ها، جناب آقای دکتر صادق خلیلیان به دلیل مکتوب‌سازی تجربیات در قالب کتابی که در دست تدوین است، علاقمندان را به مطالعه این مجموعه ارزشمند که به زودی در اختیار قرار خواهد گرفت، راهنمایی کردند.



این مجموعه، هم به صورت یک کتاب جامع (که در آن همه نظرات صاحب نظران تجميع خواهد شد) و هم به صورت تک نگاشت (که در آن نظرات هر یک از صاحب نظران به صورت جداگانه وجود دارد) چاپ و روی سایت تالار ترویج کشاورزی نیز بارگذاری خواهد شد. امیدواریم که این حرکت کوچک بتواند آیندگان و علاقمندان را با بخشی از دیدگاه‌های بزرگانی که در این مجموعه، نظرات ارزشمند خود را در اختیار قرار دادند آشنا کند و از این تجارب گرانبها و نظرات راهبردی برای تحول آینده کشاورزی ایران به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر استفاده شود.

از همه بزرگوارانی که ما را در مراحل مختلف تدوین این مجموعه همراهی کردند به ویژه دوستان در معاونت آموزش و ترویج کشاورزی و حوزه مشاوران وزیر که نام آن‌ها در فهرست زیر آمده بسیار سپاسگزاریم. آقای دکتر سید کریم موسوی (قائم مقام و معاون اداری و مالی)؛ آقای مهندس جمشید پیشکار (مدیر حوزه ریاست)؛ سرکار خانم مهناز نصرالهی (مدیر روابط عمومی)؛ آقای محمود نوری (مسئول دفتر مشاوران وزیر)؛ سرکار خانم ویدا همتی (رئیس گروه رسانه‌های ترویجی)؛ آقای فتح اله بهرامی (رئیس گروه شبکه دانش و فناوری‌های نوین)؛ آقای سینا مقدمی (مسئول رایانه و فن آوری اطلاعات)؛ خانم شهره حکیمی (تنظیم متن گفت و گو)؛ سرکار خانم زهره آقاجانی (ویراستار)؛ آقایان بهزاد عموجعفری و محمد روستائی (تصویربرداران)؛ آقای مهدی ساروقی (مسئول فنی)؛ آقای مهدی فیروزیار (عکاس)؛ آقایان ایمان میروردیزاده و مهدی طائرپور (امور هماهنگی)؛ آقای محمود کاشانی (حمل و نقل).

کمیته تدوین تاریخ شفاهی کشاورزی ایران

اسکندر زند، مهدی خلج، علی اکبر مؤیدی، خداکرم جلالی، سید کریم موسوی،

علیرضا سید اسحاقی و شهلا لجم اورک رمه چری



❖ دکتر خلیج:

بسم الله الرحمن الرحيم، از جناب آقای مهندس عزیزاده شایق تشکر می کنیم که دعوت ما را پذیرفتند و در این جلسه شرکت کردند. قبل از ورود به مصاحبه درگذشت خواهر گرانقدرشان سرکار خانم دکتر عزیزاده شایق را که پزشک بودند و در راه خدمت و درمان بیماران کرونایی به رحمت حق پیوستند به ایشان تسلیت می گویم. خداوند روح ایشان و همه شهدای عرصه پزشکی را خصوصاً در این ایام سخت که در خط مقدم در حال خدمت هستند شاد کند و به خانواده های محترمشان صبر و تسلیم عنایت کند.

بر اساس مرور کتاب قطوری در قفسه کتاب های شورای مشاوران وزیر، که زندگینامه جناب آقای مهندس است و توسط خود ایشان تهیه شده است، باید گفت آقای مهندس از نادر افرادی هستند که قبل از ورود به کار، با عشق و علاقه شغل آینده خودشان را انتخاب کردند و با لباس سپاهی ترویج و بعد با فعالیت گسترده و عمیق وارد این وادی شده اند. زمانی که انسان با عشق و علاقه شغل خود را انتخاب کند سعی می کند هر روز با لایه های جدید آن کار و نحوه اثرگذاری بیشتر آن آشنا شود و در شغل ترویج روی مخاطبان و کشاورزان تجربه بیشتری کسب کند و بیشتر مفید باشد. این جلسه برای این است که بتوان از تجارب صاحب نظران و شخصیت هایی که در بخش های مختلف کشاورزی فعالیت کرده اند و تجارب گران بها و سوابق درخشانی داشته اند به منظور تحول در بخش کشاورزی در زمان حال و همچنین ذخیره های برای آیندگان بهره برد. طبق روال معمول، مصاحبه شوندگان محترم ابتدا ضمن معرفی خودشان در مورد فرازهای مهم، اثرگذار و ملموس دوران خدمت و فعالیتشان صحبت می کنند و در مرحله بعد پرسش و پاسخ صورت می گیرد. جناب آقای مهندس لطفاً شروع بفرمایید.

❖ مهندس عزیزاده شایق:

بسم الله الرحمن الرحيم، من در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه پهلوی سابق در شیراز شدم. رشته من کشاورزی عمومی بود. تصمیمی هم نداشتم که رشته خاصی را انتخاب کنم چون نمی دانستم کجا خواهیم رفت. من در انتخاب رشته به خاکشناسی علاقه داشتم و در آن زمان خاکشناسی و آبیاری با هم بودند. در آن دانشگاه وارد رشته خاکشناسی و آبیاری شدم و آن رشته را تمام کردم.





چیزی که من همیشه به دوستان جوانم می‌گویم این است که دانشگاه به شما چیزی یاد نمی‌دهد؛ به شما یاد می‌دهد که چگونه یاد بگیرید. یعنی چگونه از کتابخانه و مزرعه استفاده کنید و می‌گفتم دانشگاه به شما سواد یاد نمی‌دهد ولی یاد می‌دهد چگونه باسواد شوید. وقتی دانشگاه را تمام کردم در آن زمان سپاه ترویج و آبادانی برای رشته‌های کشاورزی وجود داشت که چقدر حرکت خوبی بود. من اصلاً با نکات منفی آن کاری ندارم. یک بار در خدمت آقای مهندس حجتی و معاونان وزیر و سرباز مروجانی که تازه آمده بودند آقای پزشکی راد از من خواست سخنرانی کنم. من یک متنی را تهیه کردم، وقتی رفتم بالا ردیف اول را نگاه کردم دیدم تقریباً ۹۵٪ معاونان وزیر که جلو نشسته‌اند دوره سپاهی ترویج و آبادانی را گذرانده بودند. گفتم وقتی من اینها را نگاه می‌کنم و صحبت‌م را عوض می‌کنم نشان می‌دهد که پایه این وزارتخانه با همان فعالیت‌هایی که این آقایان در سپاه ترویج و آبادانی شروع کردند بوده است. وقتی که رفتم دوره سپاه ترویج و آبادانی را بگذرانم سفری برایم پیش آمد و رفتم به یک روستای بسیار عقب‌مانده در استان گلستان. در علی‌آباد گرگان یک روستایی بود که شاید ۸۰٪ افراد آن مسلول بودند. برادر من هم پزشک و در سپاه بهداشت بود و در آنجا خدمت می‌کرد و من پیش او رفتم و دیدم که این انسان‌ها خیلی احتیاج به کمک دارند. به محوطه بهداشتی که آمدم دیدم یک باغچه سرسبز و خرم و پر گل است گفتم که خیلی جالب است که چنین باغچه‌ای در اینجا وجود دارد. برادرم گفت این فرد که عضو سپاه ترویج و آبادانی است درست کرده است. بعد دیدم یک فردی هم با او است که سنش بیشتر است، گفتم ایشان کیست؟ گفت ایشان هم مروج کشاورزی است. من برای اولین بار اصطلاح مروج کشاورزی را در آنجا شنیدم و دیدم اینها در کنار هم مکمل هم هستند. خیلی خوب توانسته بودند این کار را انجام دهند و من هم بیشتر وقتم را با آنها می‌گذراندم و با این قضیه آشنا



شدم. مروج کشاورزی مرا به گرگان برد و رفتیم به دفتر رئیس اداره ترویج آنجا و هرچه کاتالوگ و بروشور و نشریه بود به من داد تا مطالعه کنم و بعد تصمیم بگیرم. من اینها را مطالعه کردم و بعد استخدامها شروع شد. به هر دلیلی در آن زمان هر فارغ التحصیلی ۵ شانس انتخاب داشت که به آنجا برود. این گونه نبود که برای یک جا ۵ نفر بروند و ثبت نام کنند. من دیدم مؤسسه خاکشناسی (که رشته من بود) استخدام می کند و مهندسی زراعی و سازمان ترویج کشاورزی هم دارد استخدام می کند. من هم شک نکردم و در سازمان ترویج کشاورزی ثبت نام کردم که در آن زمان مدیر کل آقای مهندس کمال الدین موسوی بود. بعد از ثبت نام به من خبر دادند که شما قبول شدید و باید برای دوره آموزشی می رفتم. وقتی من قبول شدم سازمان ترویج همانجا یک کلاس ۲ ماهه برای ما گذاشت از صبح تا غروب و همه اساتیدی که من در آن زمان به عنوان اساتید مطرح رشته ترویج می شناختم و در دانشگاه و سازمان ترویج جزو مدیران ارشد و با تجربه بودند مدرسان ما بودند. با حوصله درس می دادند و ما هم با حوصله سؤال می کردیم و جواب می گرفتیم. آن دو ماه که تمام شد من تقریباً آماده این بودم که بروم و مشغول شوم. برای تنکابن انتخاب شده بودم. به من گفتند باید به شهرستان دیگری بروم و فردی قرار است تا دو ماه دیگر جای من بیاید. به نظر من خیلی کار درستی نبود وقتی من در تنکابن قبول شده بودم چرا باید می رفتم جای دیگر؟ ولی وقتی رفتم تمام ناشیگری های اداری ام را در آنجا خالی کردم یعنی پیش نویس نمی توانستم بگیرم، مکاتبه بلد نبودم و خودم گوشی را برمی داشتم و به رئیس ترویج استان زنگ می زدم. در این دو ماه امور اداری را آموختم که وقتی رسیدم به آن شهری که قرار بود محل خدمتم باشد ناشیگری نکنم. طوری که وقتی من رفتم به شهسوار و تنکابن دیگر کارهای اداری را بلد بودم و شروع به کار کردم. نکته جالب دیگری که برای من اتفاق افتاد و مسیر زندگی ام را تعیین کرد



این بود که همه حواسشان به من بود. سازمان ترویج از نظر مسافت دور بود و ما حتی نمی‌توانستیم ارتباط تلفنی داشته باشیم زیرا تلفن‌ها هم مغناطیسی بود، باید به مخابرات می‌رفتیم و خیلی مشکل بود. من از همان موقع یک سری ابتکاراتی به خرج دادم و در همان زمان یک سمینار و یک ورکشاپ برای تحقیقات و ترویج مرکبات ترتیب دادم. یک دلیل آن این بود که شادروان مهندس یونس ابراهیمی در آن زمان رئیس ایستگاه رامسر بود. در واقع رئیس مؤسسات تحقیقات و مرکبات بعدی که در آن زمان همان نقش را داشتند. با ایشان صحبت کردم و یک گردهمایی برگزار کردیم از همه استان‌ها. حتی شهردار کرمان هم بود یعنی استان‌های مرکبات‌خیز در سال ۱۳۵۲. یکی دو تا از دوستان من گفتند تو چرا سمیناری برگزار کردی که همه استان‌های مرکبات‌خیز شرکت کنند نمی‌ترسی؟ گفتم نه. از چه بترسم؟ آقای ابراهیمی که همراه من است و اینجا شهرستان مرکبات‌خیز است. روز افتتاح این همایش معاون سازمان ترویج آمد بازدید، در فاصله تنفس من با یکی از مروجانی که عکاسی هم بلد بود قرار گذاشته بودم که شما در آن افتتاحیه که این عکس‌ها را گرفتی، بلافاصله عکس‌ها را چاپ می‌کنی و در تنفس که بیرون می‌آییم عکس‌ها باید روی پنل‌ها باشد. بعد از اینکه برای چای و پذیرایی بیرون آمدیم معاون سازمان ترویج نگاه کرد به دیوارها گفت این من نیستم؟ این شما نیستید؟ امروز نیست؟ گفتم بله برای امروز است، پرسید کی و چگونه با این سرعت این عکس‌ها را تهیه کردید؟ و خیلی علاقمند شد و برگشت به تهران. می‌خواهم این را بگویم که ما هم به بازدید می‌رویم و از کارشناسی که کار کرده است تشکر می‌کنیم و بعد به تهران می‌آییم و فراموش می‌کنیم این فرد در آنجا کار خوبی کرده است. البته من اخیراً یکی از معاونان وزیر را دیدم که در زمان کارشناسی‌اش در یک مرکز خدماتی در شهرستان من خیلی از کار ایشان خوشم آمد و به آقای دکتر کلانتری نوشتم ایشان این



پتانسیل‌های خوب را دارد و بعد از آن سفر ایشان شد رئیس شهرستان و الان هم شده است معاون وزیر. این تنها موردی بود که من دیدم اینگونه قدردانی می‌شود. آن موقع در مورد من هم گفتند که ایشان را بگذارید در لیست نوبت، که اولین بورسی که به ما داده شد به ایشان بدهید. من هم از این موضوع بی‌خبر بودم. به من گفتند که برای شما یک بورس تحصیلی آمده برای فائو که برای ادامه تحصیل در دانشگاه ردینگ به انگلیس بروید. پرس‌وجو کردم و دیدم برمی‌گردد به همان همایشی که داشتیم. من به انگلیس رفتم و بعد آمدم و کار را ادامه دادم تا اینکه معاون بعدی سازمان به من زنگ زدند که به تهران بیایم. آمدم و گفت ما عملکرد همه مسئولان ترویج شهرستان‌ها را بررسی کردیم شما جزو آن پنج نفری هستی که الآن می‌توانی رئیس ترویج استان شوی. یعنی به هیچ کدام از این عواملی که به آدم پست می‌دهند مراجعه نکرده بودند، نه به نماینده مجلس و نه به امام‌جمعه و نه هیچ کس. بی‌خبر بودم و خودشان ارزشیابی کرده بودند. سازمان ترویج یک واحد ارزیابی بسیار خوب داشت که بدون اینکه من را ببیند در حالی که هنوز تلفن‌ها و ارتباطات جاده‌ای مشکل داشت بعد از یک مدتی به من زنگ زدند که به تهران بیایم. گفتند چند تا استان است و من باید یکی از آنها را انتخاب کنم و من یکی از صحیح‌ترین کارهایم را در آنجا انجام دادم. به من گفتند که می‌توانی به خوزستان یا فارس یا همدان یا کهگیلویه و بویراحمد یا لرستان بروی و من بدون شک گفتم لرستان، گفتند خوزستان و فارس نمی‌روی؟ گفتم من اولین بار است که دارم رئیس ترویج استان می‌شوم. خودم حواسم هست من اگر به خوزستان بروم و خراب کنم برای همیشه از دور خارج شده‌ام، همینطور اگر بروم فارس و خراب کنم و یا همدان. البته دلیل دیگری هم داشتم. دیدم که در همدان ۵ رئیس ترویج سابق که زمانی رئیس ترویج استان بودند الآن کارشناس هستند و گفتم ۵ نفر انسان قَدَر در آنجا هستند که همه ناظر بر

کارهای من‌اند. پس با وجود اینکه همدان را خیلی دوست دارم به لرستان رفتم و یک سال رئیس اداره ترویج لرستان بودم تا انقلاب شد. بعدها تیم خوبی به آنجا آمدند از جمله آقای طبیب‌زاده معاون استاندار لرستان که از وقتی در گیلان مدیر کل کشاورزی بود از دوستان من بود. این خیلی به من کمک کرد که آن روزهای بحرانی اوایل انقلاب را در شهری مثل خرم‌آباد و لرستان پشت سر بگذارم. بعد مدیر کل جدید ترویج که بعد از انقلاب آمده بود به من گفت شما دیگر خدمت در لرستان برایت کافی است. اگر هم انقلاب نمی‌شد و من نمی‌آمدم و تیم قبلی بودند الآن موقعی بود که شما بروی به یک استان دیگر. گفتند کدام استان می‌خواهی بروی؟ من گفتم مازندران. پرسیدند چرا مازندران؟ گفتم من در تنکابن ۶ سال سرپرست ترویج بودم تمام همکاران مازندران را می‌شناسم و الآن هم اوایل انقلاب است و چیزی تثبیت نشده و من باید با کسانی کار کنم که سابقه کار با من را داشتند و یک مدیر کل خوب هم دارد که مرحوم آقای مهندس یحیی‌زاده بودند.





یک اتفاق جالبی افتاد که الان این اتفاق جواب می‌دهد ولی در آن زمان جواب نمی‌داد. کارمندان نشستند و صورتجلسه کردند که ما فرد دیگری را می‌خواهیم که رئیس ترویج بشود. در زمانی که من آنجا بودم آن فرد یکی از ضعیف‌ترین کارشناسان ترویج آن استان بود که خیلی راحت می‌شد سرش کلاه گذاشت. آقای دکتر شهبازی که مدیر کل ترویج بود گفت به من یک فرصت بده و به من زنگ زد و گفت که چنین کاری کرده‌اند و خیلی خوب شد چون من فهمیدم که در آنجا چه خبر است و هیچکس جز تو نمی‌تواند آنجا را جمع کند. من حکم تو را صادر کرده‌ام و کسی خبر ندارد. فقط آقای مدیر کل کشاورزی استان خبر دارد و من. به تهران بیا و حکمت را بگیر و به آنجا برو. من حکم را گرفتم و به مازندران رفتم. وقتی به مازندران رسیدم بچه‌های آنجا شوکه شدند. در عین حال که دوست قدیمی‌شان بودم ولی از روحیه خشن و دیکتاتوری من خیلی خوششان نمی‌آمد و اوایل انقلاب هم بود و دوست داشتند هر جور می‌خواستند رفتار کنند. گفتم آمدم که همه‌تان را سر جایتان بنشانم و هر کس برود دنبال کار خودش. شوخی تمام شد و انقلاب شده و من برای آن فردی که شما کاندیدا کردید یقیناً یک پست پیدا می‌کنم و دیگر صلاح نیست ایشان در مازندران بماند. زنگ زدم به آقای دکتر شهبازی که ایشان اصلاً صلاح نیست که اینجا بماند و ایشان را فرستادند سمنان. بعد البته در سمنان هم چند ماه بیشتر نتوانست بماند. در مازندران کارگاه‌های آموزشی و سمینارها و غیره را شروع کردیم و رسیدیم به آنجایی که آقای رسول‌اف که معاون وزارتخانه بود وقتی رئیس سازمان ترویج از ایران رفت آقای رسول‌اف شد رئیس سازمان ترویج. به من زنگ زد که من با شما در تهران کار دارم، حدس می‌زدم که می‌خواست چه بگوید. رفتم پیش آقای مدیر کل استان. گفت تو را می‌خواهند به تهران بفرستند. گفتم من دیگر قرار است تا بازنشستگی همین‌جا در مازندران با همین همکاران خودم کار کنم. در آن زمان



ستاد برنج در وزارتخانه تشکیل شده بود که من دبیر آن ستاد بودم و چون اکثر کسانی که در ستاد بودند یا مازندرانی و یا وابسته به مازندران بودند تقریباً در مازندران مستقر بودند. یک روز ما در مرکز آموزش تنکابن جلسه ستاد داشتیم و همه مدیران مرتبط از تهران هم آمده بودند و سی نفر از مدیران و کارشناسان ارشد وزارتخانه که به نوعی با برنج کار داشتند حضور داشتند (این را هم باید بگویم که این یک حرکت خیلی خوب وزارتخانه در آن زمان بود). ما مشغول جلسه بودیم که در باز شد و آقای رسول اف و آقای یحیی زاده آمدند. بعد آقای رسول اف (که بعداً من با ایشان بیشتر آشنا شدم) گفتند که من وقتی می خواهم یک مدیر را در سمتی بگمارم و او را قبول داشته باشم خودم می روم دیدن او و نمی گویم به تهران بیا. من به این نتیجه رسیده بودم که شما باید بیایید و قائم مقام من شوید. آن همه راه را اول به ساری و بعد به تنکابن آمده بود. من به تهران آمدم و شدم قائم مقام آقای رسول اف در سازمان ترویج. یک ساله بدنه سازمان ترویج و مدیریت آن تغییراتی کرد که من دیدم با گروه خونی من سازگار نیست. نامه بسیار تندی نوشتم به مدیر کل سازمان ترویج که شما جراح قلب خیلی خوبی هستید ولی اینجا یک بیمارستان تخصصی مغز است و تخصص شما به درد اینجا نمی خورد، شما باید می رفتید یک بیمارستان که تخصص قلب داشته باشد و اشتباه آمدید و ترویج را خراب کردید. کاری به عملکرد ایشان ندارم. به هر حال برگشتم مازندران. وقتی برگشتم مازندران آقای کلانتری شده بود وزیر و آقای دکتر رسول اف مجری طرحی با ژاپنی ها در شمال شده بود. من باید این را اضافه کنم که ژاپنیها بلافاصله بعد از انقلاب آمدند پیشنهاد کردند که ما یک طرح توسعه کشاورزی به عنوان پایلوت می خواهیم اجرا کنیم و به دنبال بازاریابی بودند که جای پایشان را برای بعد محکم کنند که کردند و گفتند یک جایی می خواهیم که از جنگ مقداری دور باشد که مازندران پیشنهاد شد. دوره نخست وزیری



آقای میرحسین موسوی بود. آقای موسوی در هیئت دولت مطرح می‌کند که اینها می‌خواهند روی آبخیزداری و آبیاری و دام و پزشکی و مخابرات و همه چیز طرح بدهند، هیچ وزیری حاضر نمی‌شود که اعلام آمادگی کند. وزارت کشاورزی می‌گوید ما حاضر هستیم در بخش کشاورزی این طرح را انجام دهیم. آقای رسول‌اف می‌شود مجری آن طرح ولی بقیه وزرا حاضر نشدند. البته بعد که طرح جا افتاد و یکی دو سالی گذشت، از وزارتخانه‌های دیگر با آقای دکتر کلانتری تماس می‌گرفتند که کاری کنید که جایکا که دارد با شما کار می‌کند با ما هم کار کند. آقای رسول‌اف گفت حالا که برگشتی مازندران قائم‌مقام من باش و ما آن طرح را شروع کردیم. ده سال من مجری آن طرح بودم. بعد از مدتی دیگر نمی‌توانستم با مدیرکل جدید کشاورزی استان مازندران هم فکر باشم لذا به تهران آمدم و با حکم آقای مهندس رسول‌اف و حفظ قائم‌مقامی ایشان در طرح هراز و دبیری کمیته برنامه‌ریزی برنج کشور، به‌عنوان مدیرکل دفتر فائو منصوب شدم. تا اینکه یک بار آقای دکتر کلانتری زنگ زد که با وجود اینکه دلم نمی‌خواهد و تو در مازندران می‌توانی خیلی مفیدتر باشی (چون سال‌هاست در آنجا کار کرده‌ای) ولی من در سازمان ترویج خلأ دارم، و علی‌رغم میل به آقای دکتر آهون‌منش گفتم شما را به آنجا بیاورد و معاون ترویج سازمان شوید. گفتم می‌دانی که من در آنجا جا افتاده‌ام گفت نه الآن مصلحت وزارتخانه واجب‌تر است تا مصلحت خودت.

من آمدم. یک مطلب جالبی هم آقای دکتر آهون‌منش به من گفت. ایشان گفت من الآن دو ماه است که ده تا لیست می‌دهم به آقای دکتر کلانتری و مدام این لیست‌ها را عوض می‌کنم. خدا آقای دکتر آهون‌منش را حفظش کند، گفت تو در هیچ‌یک از این لیست‌ها نبودی و نمی‌دانم چرا برای ریاست سازمان ترویج به ذهنم نمی‌رسید و هر بار هم دکتر می‌گفت لیست را عوض کن تو را یادم می‌رفت. وقتی که آقای دکتر گفت



من انتخاب خودم را کرده‌ام گفتم چرا خودم در یادم نبود. خلاصه به آنجا آمدم و بعد هم در سازمان ترویج، مدیرکل دفتر فائو، دبیر ستاد برنج وزارت کشاورزی و همزمان قائم مقام طرح هراز هم بودم. هفت مسئولیت داشتم. به دوستان جوانم می‌گفتم من به شما کار دومی که در رشته خودتان هم هست ارجاع می‌کنم می‌گویید من گرفتار هستم پس به من چه می‌گویید من هفت تا مسئولیت دارم. مسئولیت مدیریتی را از ۶ صبح شروع می‌کردم بین اوین و وزارتخانه می‌رفتم و می‌آمدم و آخر هفته‌ها (پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها) را هم گذاشته بودم که برای طرح هراز به آمل بروم که بعدها طرح هراز را کنار گذاشتم. ستاد هم منحل شد که یکی از اشتباهات بزرگ وزارتخانه این بود که این کمیته‌ها و ستادها را منحل یا خیلی ضعیف کرد. از فائو هم استعفا دادم و به آقای رسول‌اف گفتم دیگر نمی‌رسم که صبح آنجا و ظهر اینجا باشم. می‌گفت خیلی از سفرهای مدیریتی فائو را که جلسه تصمیم‌گیری است باید خودت بروی و نباید کارشناس بفرستیم. آقای دکتر کلانتری هم اصرار دارد که فردی برود که بتواند در آنجا از طرف ما تصمیم بگیرد. کم‌کم همه را کنار گذاشتم حتی سازمان ترویج را. بعد هم شدم مشاور آقای دکتر کلانتری و تا بازنشستگی هم که مشاور ایشان بودم.

❖ دکتر زند:

جناب آقای مهندس، تجربیاتتان را شیرین و سلسله‌وار بیان کردید و برای ما درس بود و بهره بردیم. نزدیک ۶ دهه در بخش فعال هستید، علاقمند به این بخش بوده‌اید و در استان‌های مختلف کار کردید و مسئولیت داشته‌اید. در فائو هم فعال بودید. لطفاً فراز و نشیب‌های بخش کشاورزی و تاریخ ترویج را در این ۶۰ سال بیان کنید.



❖ مهندس عزیززاده شایق:

عرض کنم که اواخر دهه ۱۳۲۰ بود، یعنی سال ۱۳۲۶ بود که فائو تصمیم گرفت یک سری حرکت‌های ترویجی در دنیا راه‌اندازی کند. به همین دلیل از نماینده‌های وزارت کشاورزی همه کشورها دعوت کرد که به آنجا بروند. در آن زمان طرح ترومن رئیس‌جمهور آمریکا هم در کشورهای مختلف اجرا می‌شد. حالا برخی منتقد آن هستند و برخی قسمت مثبت آن را می‌بینند. من بخش مثبت آن را می‌بینم. یعنی آنها آمدند برای اینکه ما در روستا حضور پیدا کنیم و بتوانیم به آنجا برویم این بحث مروجان extension agent را مطرح کردند. آن زمان چون سازمان ترویج نداشتیم از هر واحدی یک تکنسین کار ترویجی می‌کرد، مثلاً در مازندران یا گیلان و یا در استان‌های دیگر تکنسین حفظ نباتات و تکنسین دامپزشکی داوطلب شدند و آمدند و حرکت‌های ترویجی انجام دادند. تا اینکه در سال ۱۳۳۲ بالاخره گفتند که باید به تصویب برسد که ما سازمان ترویج کشاورزی داشته باشیم، ولی چون قبل از آن ما وزارت کشاورزی هم نداشتیم و اداره کل فلاح و فواید عامه بود نمی‌شد که این اداره کل خودش تشکیل شود ولی وقتی شد وزارت کشاورزی، سازمان ترویج کشاورزی هم در سال ۱۳۳۲ رسماً تشکیل شد. ولی قبل از آن در همان زمان که مقدمات داشت فراهم می‌شد حرکت‌های ترویجی در حال انجام بود.

الآن من از کتاب خودم بخشی را پیدا کردم که می‌گوید آقای دکتر احمد مقبل در سال ۱۳۲۷ وزیر کشاورزی بود. ایشان یک بخشنامه می‌کند به همه واحدها که ما در وزارت کشاورزی علاوه بر انجام تکالیف اجرایی سه نوع کار متمایز مهم داریم. اول بررسی و آزمایش، دوم ترویج و ارشاد، و سوم اقتصاد کشاورزی. یعنی شما الان هم اگر بخواهید بروید بر آن اصل‌ها می‌بیند که تحقیقات، آموزش و ترویج و اقتصاد است.



در واقع اصل اینهاست و بقیه فرع هستند. وزیر برنامه‌های خود را این‌گونه اعلام کرد: که من اول وظایف این وزارتخانه را تعیین می‌کنم؛ دوم برای اینکه بتوانیم این وظایف را اجرا کنیم یک سازمان برایش تعیین خواهیم کرد یعنی چارت سازمانی هم تشکیل می‌دهیم و تعیین وظایف می‌کنیم؛ و سوم اینکه من مشاغل مختلف این سازمان را به کسانی واگذار می‌کنم که از نظر علمی و اخلاقی واجد شرایط باشند؛ و بالاخره آخرین کاری که من باید انجام بدهم این است که وسایل کار را تا آنجایی که امکان دارد فراهم کنم. ما باید همین چارچوب را جلو می‌رفتیم یعنی تخصص‌ها را نگه می‌داشتیم. من یادم است به یکی از وزرای کشاورزی بعد از انقلاب، که نمی‌خواهم نام ببرم، فردی را از یکی از همین مراکز قدرت پیشنهاد کرده بودند که بگذارد به‌عنوان رئیس سازمان حفظ نباتات و دکتر کلانتری را خیلی در فشار گذاشته بودند. آقای دکتر کلانتری فرمودند که این فرد را یا بگذارید جای خودم وزیر شود و یا یکی از معاون‌ها؛ ولی من سازمان حفظ نباتات و سازمان دامپزشکی را به غیر متخصص نمی‌دهم. شما یک نگاهی به رؤسای سازمان حفظ نباتات و دامپزشکی در چند سال قبل بیندازید، همه قدرهای آن رشته بودند. یک بار یکی از وزرا کشاورزی، داستانی برای من تعریف می‌کرد می‌گفت یک نفر خیلی دنبال پست بود. از دفتر امام جمعه تماس گرفتند، استاندار زنگ زد و خیلی‌ها سفارش کردند. گفتم من می‌خواهم تو بشوی رئیس سازمان حفظ نباتات و گفت چشم هر چه امر بفرمایید همکاری می‌کنم. گفتم فردا بیا و فردا که آمد گفتم متأسفانه آنجا پر شد، رئیس سازمان دامپزشکی می‌شوی؟ گفت اگر شما دستور بدهید بله. می‌گفت باز هم گفتم دو روز دیگر بیا و دو روز دیگر آمد و گفتم اصلاً چطور است بشوی رئیس سازمان ترویج، باز هم موافق بود. در روز چهارم از اتاق بیرون کردم و گفتم تو بالاخره چه تخصصی داری؟ حفظ نباتات است؟ دامپزشکی است یا ترویج؟ هر چه می‌گویم تو قبول می‌کنی. همان روز



اول باید به من می‌گفتی خیلی ممنون من از حفظ نباتات هیچی نمی‌دانم اگر می‌خواهید به من پست دهید تخصصم این است.

ترویج هم به همین صورت به‌عنوان سازمان ترویج پیش رفت. تا زمانی که تشکیلات در حال تغییر بود سازمان ترویج شد معاونت ترویج سازمان تحقیق، آموزش و ترویج. من جزو موافق‌ها بودم و مقاله‌ای هم در روزنامه منتشر کردم و بعد دیدم چه اشتباهی کردم. یکی از بزرگترین اشتباهاتی که من در زندگی کاری‌ام کردم همین بود. سازمان ترویج کشاورزی اگر مثل سازمان حفظ نباتات و سازمان دامپزشکی یک سازمان مستقل با ردیف بودجه خاص خودش مانده بود یقیناً الآن بسیار موفق‌تر بود منتها این کار شد. جلو حرکت بعدی را گرفتم و این بود که آمدند کلمه مروج را هم برداشتند و گذاشتند تکنسین امور زراعت و تکنسین امور باغبانی. من یک نامه نوشتم به آقای مهندس رسول‌اف که اسم من و شما در تاریخ ماند، شما به‌عنوان معاون وزیر کشاورزی و من به‌عنوان مسئول ترویج کشاورزی کشور هر دو به دست هم بزرگترین خیانت را کردیم. دنیا هنوز extension agent دارد ولی ما نداریم، بعد که دیگر خودتان شاهد هستید این کلمه مروج چقدر این طرف و آن طرف کشیده شد و چه عنوان‌هایی برای آن آمد ولی این مروج آن مروج نبود. مروجی که با موتور سیکلت می‌رفت و مروجی که من در کتابم نوشته‌ام. نامه‌ای که مروجی از رئیس خود درخواست کرده است که من می‌روم برای سر کشی این مقدار علیق برای اسب می‌خواهم. نمی‌گویم که الآن کسی با قاطر و دوچرخه و موتورسیکلت برود. در یک برهه‌ای از دهه شصت، اوضاع خیلی وحشتناک شد، وقتی می‌خواستند گازوئیل، بنزین و روغن و غیره تقسیم کنند می‌گفتند این را به مروجان بدهید؛ یعنی مروج هر کاری می‌کرد جز آن کاری که باید. در آن برهه زمانی فریاد مروجان در آمده بود که ما سواد خودمان را هم داریم فراموش می‌کنیم از بس که کوپن دادیم و حواله و غیره را به عهده ما گذاشته‌اند.



❖ دکتر خلیج:

جنابعالی، آموزش و مهارت‌های کاربردی چه برای کارکنان و چه برای بهره‌برداران را از اهم اموری که منجر به بهبود شرایط و حرکت به سمت بهره‌وری بهتر و بیشتر می‌شود برشمردید. با توجه به تجارب و مسئولیت‌های شما بهترین برنامه، راهبرد و اقدام برای حرکت در این مسیر چیست؟

❖ مهندس علیزاده شایق:

بینید ما بر اساس سنت‌ها و فرهنگ‌های آن موقع کارهایی می‌کردیم که متناسب با آن زمان بود. الآن ما کارهایی داریم می‌کنیم که حتی متناسب با این زمان نیست. یعنی اگر بخواهیم آن کارها را کنیم می‌گویند که دیگر زمان این کارها نیست. یعنی ما آمدیم مثل کبک راه برویم راه‌رفتن خودمان را هم از یاد برده‌ایم. ما در آن زمان که من در ترویج بودم چند تا حرکت خیلی ضروری داشتیم. یکی بحث آموزش زنان روستایی بود و کاملاً این را شکل داده بودیم و سیستمی داشت که زنان روستایی بر اساس این سیستم این کارها را انجام دهند. یک دفتر خوبی هم در آنجا داشتیم که کارش فقط همین بود. حتی برخی از این زنان را ما به دوره‌های فائو می‌فرستادیم که با دنیا آشنا شوند. آموزش جوانان روستایی که این را بعضی از همین معاون‌های وزارتخانه خودمان به‌سخره می‌گرفتند؛ باشگاه چهار دال و طرح ترومن و غیره. باید گفت نه، طرح جوانان روستایی می‌تواند به‌روزرسانی شود؛ اصل همان اصل باشد ولی روش درست شود. مثل همان بحثی که من در وزارتخانه کردم گفتم شما گفتید که کلمه سپاه ترویج و آبادانی کلمه طاغوتی است. اولاً کی گفته طاغوتی است؟ گفتید می‌گوییم سرباز مروج، که یکی از بی‌معنی‌ترین اصطلاحاتی است که به کار گرفتیم. یعنی چی

سرباز مروج؟ اگر سرباز است چرا مروج است؟ البته وقتی شد وزارت جهاد کشاورزی می شد از این کارها کرد ولی در آن زمان من ایراد می گرفتم که سرباز مروج یعنی چه؟ گفتم من حاضرم به شما کمک کنم به شرط اینکه این کلمه را دوباره برگردانید به «سپاهیان ترویج آبادانی». یک بار هم، بخشی از ارتش دنبال همین فعالیت های ترویجی بود من را خواستند و من به ستاد رفتم و با فرماندهان صحبت کردم. گفتم من یک شرطی دارم اگر قرار است شما هم ترویج کشاورزی داشته باشید اول اینکه کلمه جدیدی ابداع نکنید. اگر با سپاهیان ترویج آبادانی حاضر هستید من هم هستم که بعد خود وزارتخانه جلو کار آنها را گرفت.





گردهمایی‌هایی که ما همیشه با مروجان و رؤسای ادارات ترویج می‌گذاشتیم دائماً انجام می‌شد. من حتی در زمان مدیریت خودم هر سه ماه یک‌بار همه رؤسای ترویج استان‌ها یعنی یک جمع ۳۰ نفره را با اتوبوس می‌بردم مثلاً فعالیت‌های کشاورزی مازندران و گلستان و گیلان را ببینند. چند روز همه با هم بودیم. اولاً این اتوبوس خودش یک کلاس بود یعنی رئیس ترویج خوزستان تجربه‌اش را می‌داد به رئیس ترویج گلستان و غیره. وقتی ما از اتوبوس پیاده می‌شدیم در واقع سه ساعت کلاس گذاشته بودیم. بعد می‌رفتیم فعالیت‌های کشاورزی آن استان‌ها را می‌دیدیم و از همه سؤال می‌کردم. شب می‌نشستیم با مدیر کل کشاورزی جلسه می‌گذاشتیم و عیب‌های کاری یکدیگر را به هم می‌گفتند که این کار اصلاً ترویجی نیست و اصلاً جواب نمی‌دهد و تبادل نظر می‌کردیم. یا مثلاً می‌رفتیم سیستان بلوچستان و اینها با هم آشنا می‌شدند. الآن من یک بار در یک جلسه، زمانی که شما معاون تحقیقات بودید، از یکی از معاونان پرسیدم که در این عکس آن آقای که آنجا نشسته است معاون چی است؟ گفت باور می‌کنی من نمی‌شناسم؟ گفتم شما که معاون هستی نمی‌دانی ایشان معاون چی هست؟ گفت نه ما می‌آییم می‌نشینیم در جلسه و جلو ما هم که اسمی نیست و وزیر هم که ترتیبی نداده هر چند وقت یکبار دور هم جمع شویم. ما می‌نشینیم و می‌رویم و من ممکن است دیگر با او کاری نداشته باشم و اگر هم کار داشته باشم مکاتبه‌ای انجام می‌شود. من حتی زمانی در تهران هم که بودم با معاونان وزیر و خانواده‌هایشان دوره‌های مهمانی داشتیم. ماهی یک بار خانه یکی از ماها بود. در آنجا وقتی با جمع خانوادگی باشی من اگر با معاون آب و خاک مشکلی داشتم حل می‌شد، زیرا یک جمع خانوادگی درست می‌شد ولی الآن با هم غریبه هستند و یکی از نکات ضعف این سیستمی است که دارد پیش می‌رود.



❖ دکتر زند:

آقای مهندس، یکی از خصوصیات مدیران ترویج، اشراف درون بخشی آنها و همچنین دیدگاه نقادانه و توسعه گرایانه برای بخش است. با توجه به سابقه فعالیتتان یک مقداری هم راجع به چالش‌های مهمی که ما الآن در بخش داریم توضیح دهید.

❖ مهندس عزیزاده شایق:

ببینید یکی از مشکلاتی که ما داریم و اسم آن را گذاشته‌ایم کلان‌نگری یعنی وقتی یک کسی انتقاد می‌کند می‌گوییم کلان‌نگر هستید. من همیشه بحثم این بود. وقتی برای بازدید ترویجی به کشور کره رفتم و برگشتم، گزارشی به آقای دکتر کلانتری هم نوشتم. متأسفانه مثل بقیه گزارش‌ها یعنی به ما می‌گویند که خب تو رفتی و یک ماه گشتی و آمدی، رها کن. چرا با این نوشته‌ها سر ما را درد می‌آوری؟ یکی از چیزهای خوبی که در آنجا دیدم صنایع کوچک روستایی بود. کارخانه شالی‌کوبی از آن شالیکاری که نشسته است زیر کوه و به اندازه کف دست شالی کاشته است دور است، این بالاخره نمی‌تواند شالی را تازه‌خوری کند باید حتماً برساند به یک کارخانه و تبدیل کند. این شالی‌کار اگر بخواهد با این هزینه‌ها محصولش را از ۳۰ کیلومتر آن طرف‌تر بیاورد به این کارخانه، دیگر چیزی برای خودش نمی‌ماند. اینکه می‌گویم، دیده‌ام و هست. چرا نمی‌آییم کارگاه‌های کوچک صنایع تبدیلی در روستاهای مختلف داشته باشیم حالا تحت هر مدیریتی. ما سازمان تعاون روستایی‌مان متأسفانه نیست و وجود ندارد در حالی که تمام این‌ها وظایف آن است. به جای اینکه این شالی‌اش را این همه راه به یک کارخانه بزرگ ببرد، بدهد به یک کارخانه کوچکتر. ما از همین برنج



و مشتقات آن چقدر می‌توانیم استفاده کنیم. فقط کافی است که کارگاه‌های کوچک داشته باشیم هم شغل ایجاد می‌شود و هم از تمام مشتقات این محصول استفاده می‌کنیم. الآن شما بروید دم کارخانه‌ها ببینید چقدر سبوس ریخته است و بعد من دیدم خانم یکی از دوستانم سبوس برنج خریده است که بسته‌بندی زیبایی داشت. گفت یک فروشگاه هست از اینها درست می‌کند و می‌فروشد. گفتم به من می‌گفتی. در شمال تمام سبوس‌های این کارخانه‌ها دور ریخته می‌شود و یک نفر نیست اینها را ساماندهی کند.

چرا شما باید بروید به شهر رشت وسط میدان شهرداری دو تا فروشگاه پیدا کنید تا صنایع دستی ایران را بخرید؟ نمی‌شود در همان شهرها و در روستاها یک کارگاه کوچک باشد؟ شما فقط از آن حمایت کنید؛ هم برای خانم‌ها کار پیدا می‌شود و هم کنار خانواده‌شان هستند و هم یک کار ترویجی زیبا انجام می‌دهند و این را توسعه می‌دهند. متأسفانه ما این کار را نمی‌کنیم و از همه مهمتر آماری که داریم اصلاً برای کسی قابل استناد نیست. اگر یادتان باشد پارسال در شروع سال ۹۸ وزارتخانه اعلام کرد که ما در برنج خودکفا شده‌ایم. من دیگر تمام روز را مجبور بودم که به تلفن کشاورزان و اعضای انجمن جواب بدهم که کی خودکفا شدیم که ما نفهمیدیم؟ چگونه خودکفا شدیم؟ از وزارتخانه پرسیدم گفتند شدید دیگر؟ گفتم از این طرف می‌گویید خودکفا شدید و از طرف دیگر وزیرتان ده دقیقه پیش امضا کرده است ۲۰۰ هزار تن برنجی که در گمرک مانده ترخیص شود. پس اینها با هم تناسب ندارد. برنامه‌ریزی و وقت‌شناسی هم نداریم. من داشتم در شبکه خبر مصاحبه می‌کردم که به اندازه کافی برنج داریم و سال پر آبی بود و ما فقط ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تن کسری داریم و آن هم که از سال‌های قبل مخصوصاً در سال ۹۲ به قدری وارد شد که ما دیگر نیازی نداریم و کافی است. دیدم رئیس شبکه تعجب کرد و آمد به جایگاهی که داشتیم برنامه ضبط می‌کردیم و پخش زنده



بود یک یادداشت گذاشت جلوی من. در یادداشت نوشته شده بود آقای عزیزاده چشمتان روشن الان آقای حجتی اجازه دادند ۱۰۰ هزار تن برنجی که در گمرک مانده بود ترخیص شود. زیر آن هم نوشته شده بود ولی برنامه را ادامه دهید. بعد که تمام شد رفتم و گفتم که این نامه‌ای که گذاشتید فکر نکردید شاید من در برنامه زنده عکس‌العمل نشان دهم؟ از من بعید نیست یک وقت چیزی بگویم. چرا این را به من دادید؟ گفت فکر کردم شاید شما بخواهید صحبتتان را اصلاح کنید بگویید ما ۱۰۰ هزار تن دیگر را هم وارد کنیم مشکل حل می‌شود. گفتم من هرگز چنین کاری نمی‌کنم درست در شرایطی که کشاورز در زمین است. من گاهی بدبینانه فکر می‌کنم عمدی است ولی خوشبینانه فکر می‌کنم که نمی‌دانند چه کار دارند می‌کنند. کسی هم که این برنامه را دیکته می‌کند یقین بدانید که مشکل کشاورز و تولید را نمی‌داند، نیاز را نمی‌داند و مشکل مصرف‌کننده را نمی‌داند و گرنه هیچ‌گاه این کار را انجام نمی‌دهد.

❖ دکتر زند:

پس یکی از چالش‌های ما کم‌توجهی به صنایع خرد روستایی است؟

❖ مهندس عزیزاده شایق:

و یکی هم بحث تعادل بین واردات و تولید است که همه بر اساس آمار است. من زمانی که در وزارتخانه بودم هیچ‌گاه نمی‌توانستم به آماری که اداره کل آمار و اطلاعات می‌دهد استناد کنم. یکی گفت الان ۱۵ سال است این آمار و اطلاعات شما سطح کشت برنج گیلان را یک رقم نشان می‌دهد. شما بیایید به گیلان و دور



بزیند متوجه می‌شوید که این آمار برای سال ۱۳۵۰ است. چه اصراری دارند که همان آمار را بدهند و بعد ما را گمراه کنند که بگوییم حالا که سطح کشت این مقدار است پس ما باید بیشتر وارد کنیم.

❖ دکتر مؤیدی:

بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی خوشحالم که امروز خدمت جناب آقای مهندس علیزاده شایق هستیم. این فرصت خیلی خوبی است که آقای دکتر زند و آقای دکتر خلج به وجود آوردند. حضور بزرگواران و اساتید رشته‌های مختلف، فرصت گرانبهایی برای ترویج به وجود آورده است. اولین حکم کارگزینی من در سال ۶۹ مروج کشاورزی در یکی از مراکز خدمات کشاورزی جنوب خراسان است. یک سال در آن مرکز کار کردم و بعد مدیر آموزش و ترویج شدم. بخشی از دغدغه‌هایی که شما فرمودید حل شده است ولی بخشی هم حل نشده و باقی مانده است. مثلاً یکی از آنها موضوع ردیف اختصاصی بودجه است، که در حال حاضر اختصاص یافته است. در بحث ارتباط محقق و مروج نیز به همت آقای دکتر زند و آقای دکتر خاوازی در قالب نظام نوین ترویج، ۱۰۰ پژوهشگر ارشد انتخاب شدند و ترویج همه پشتیبانی‌های لازم را انجام می‌دهد و این پژوهشگران با استان‌ها و شهرستان‌ها و ۱۵۰۰ محقق معینی که داریم ارتباط دارند. در حوزه زنان روستایی مثل زمان خود شما هنوز هم ظرفیت خیلی خوبی است و هنوز هم ظرفیت‌سازی و نهادسازی‌شان خیلی خوب کار می‌کنند و جدیداً هم توانستیم مثل آن ۱۹ تا مؤسسه پژوهشی که هستند برای اولین بار کمیته علمی فنی در معاونت آموزش و ترویج ایجاد کنیم که طرح‌های پژوهشی، مطالعاتی و ترویجی را بررسی و تصویب کند. همچنین اگرچه حکم مدیران ترویج را ما نمی‌زنیم ولی الآن هر جایی که قرار است مدیر ترویجی منصوب شود حتماً



باید سه نفر را رئیس سازمان معرفی کند و بعد با آنها مصاحبه شود تا تعیین شود از این سه نفر چه کسی انتخاب شود و اولویت هم با آن تخصصی است که حضرتعالی فرمودید. ولی بله خیلی از دغدغه‌ها هم باقی مانده است. هنوز موازی کاری با واحدهای دیگر که کارهای آموزش و ترویجی انجام می‌دهند وجود دارد. هنوز ارجاع بسیاری از کارهای غیر ترویجی برای مروجان هست، خیلی هم تلاش می‌کنیم ولی سخت است. هنوز آن ۱۵۰۰ مرکز جهاد کشاورزی که آقای دکتر زند در آن زمان طرح آن را به آقای دکتر خاوازی دادند و به تصویب رسیده است امکانات خوبی ندارند، اگرچه ۳۰۰۰ کامپیوتر درجه یک و تعدادی ماشین تهیه و توزیع شده ولی هنوز کامل نشده‌اند. الآن وزیرمان کسی است که از همین سازمان رفته است و معاون وزیر بوده و در کنار ایشان آقای دکتر زند هستند. ما فکر می‌کنیم با کمک شما و بزرگان ترویج و با مشاوره‌هایی که داده می‌شود حتماً اگر قرار است اتفاقی برای آموزش و ترویج کشور بیفتد اتفاقاً در همین دوره باید انجام شود. کجا دیگر چنین اتفاقی می‌افتد که معاون ترویج یک کشور، وزیر شود و افراد همکار و نزدیک ایشان هم به این موضوع اعتقاد داشته باشند. خواهش از جنابعالی این است که با این تجربه‌ای که دارید بفرمایید که بهترین کار و یا کارهای خوبی که شما در عرصه ترویج انجام دادید چه بوده است؟ در دوران شما بحث مددکاران خیلی مورد توجه جنابعالی بود و اگرچه الآن هم هستند ولی فکر می‌کنم هنوز هم جای کار بیشتر هست و به‌ویژه بحث جوانان که شما فرمودید. البته ما بحث جوانان روستایی را تکمیل و آماده کردیم و به‌زودی هم امیدواریم ابلاغ شود که برای جوانان روستایی در روستاها اتفاق بیفتد. من همین خواهش را از شما داشتم که به ما کمک کنید حتماً تجربه‌های ناب شما می‌تواند مسیر راهی که ما شروع کردیم را بهتر کند.

❖ **مهندس عزیزاده شایق:**

خیلی ممنون، عرض کنم آقای مؤیدی اولاً من خودم نمی‌خواهم آن برهه را با این برهه مقایسه کنم. یعنی وقتی من در باشگاه جوانان روستایی میرفتم و میز و تور پینگ‌پنگ می‌دادم کافی بود برایش یا فرض کنید وقتی می‌رفتیم یک تلویزیون و یک ویدیو می‌دادیم و فیلم‌های خانه‌داری و آشپزی را به خانم آموزش می‌داد مختص آن زمان بود و الآن آن را نمی‌طلبند. الآن کلان‌تر باید به آن نگاه کرد. مثلاً وقتی مددکاران ترویجی تشکیل شد، کارت مددکاری شماره یک هر استان را میدادم به استاندار. کارت را به صورت نمادین بزرگ درست کرده بودیم. وقتی رئیس ترویج و مدیر کل وقت می‌گرفتند و می‌رفتیم پیش استاندار و این لوح را می‌دادیم به او که کارت شماره یک عضویت در کانون مددکاران ترویجی هر استان بود حس می‌کردند که دیگر با ما هستند. حتی گاهی اوایل که انجمن برنج تشکیل شده بود همین کار را با مدیر کل استان‌ها در مورد انجمن برنج می‌کردم. وقتی می‌رفتیم می‌گفتم ببینید من درست است که مدیر کل این استان هستم ولی شما دبیر انجمنی هستید که من عضو آن هستم. چون پست‌های سیاسی آنچنانی دیگر خسته‌شان کرده بود. الآن هم باید دید که چه چیزی نیاز است. اگر الآن شما یک ویدیو ببرید و بدهید که انگیزه‌ای ایجاد نمی‌شود. من دوتا وظیفه را در سازمان ترویج متأسفانه نتوانستم جا بیندازم و آن بحث این بود که همه طرح‌هایی که دارید اجرا می‌کنید و همه کلاس‌های آموزشی‌تان و همه مقالاتتان بوی اقتصاد داشته باشد. یعنی واقعاً آموزش اقتصادی این طرح و این کار را هم بدهید. منتها خود من خیلی با مقاومت روبه‌رو شدم و سخت بود. یک بار حتی من و آقای دکتر کلانتری رفتیم در روستایی در مازندران در حاشیه مزرعه نشستیم و کشاورزان و مروجان را هم خواستیم تا هزینه تمام‌شده یک کیلو برنج را حساب کنیم. خود دکتر هم کاغذ و قلم گرفت



دستش، کشاورز شروع کرد به گفتن، آقای دکتر به مروج آنجا و کارشناس گفته بود هر جا که ایشان اشتباه می‌کند تصحیح کن و او نکرد؛ جز یکی دو مورد. وقتی تمام شد گفت ببینید اینجوری است که فکر می‌کنید برنج سودآور نیست. شما گفتید که من از رودخانه و نهر پمپ آب گذاشته‌ام و آب را به اینجا منتقل می‌کنم بعد می‌گویید من به وزارت نیرو حقه دادهم با این مبلغ. بعد می‌گویید من نهر را لایروبی کرده‌ام، شما سه جور با سه اسم مختلف دارید برای آبیاری هزینه در نظر می‌گیرید. از آن طرف می‌گویید که من علف‌تراش آورده‌ام و علف‌ها را زده‌ام و از طرف دیگر می‌گویید علف‌کش زده‌ام و همه مزرعه را به‌صورت ۱۰۰٪ علف‌کش زده‌اید و همه را هم با علف‌تراش زده‌اید. این باعث می‌شود که برنج شما قیمت کاذب پیدا می‌کند. اگر شما آموزش اقتصادی به کشاورز ندهید به جایی نخواهید رسید. به همین دلیل هم هنوز که کشاورز را می‌بینید می‌گوید من همه زندگی‌ام را گذاشته‌ام برای این کار. الآن هم بهترین فرصت است برای این کار. کشاورز بداند که چه کاری اقتصادی است.

بحث دیگری که مغفول ماند حفاظت محیط زیست است. متأسفانه ناهماهنگی دستگاه‌ها باعث این قضیه می‌شد. ما آمدیم با سازمان حفظ نباتات و با سازمان بررسی آفات گفتیم شما راه‌هایی نشان دهید که به‌جای استفاده از سم روش‌های غیر شیمیایی استفاده کنند. این را جا بیاندازید. گزارش‌هایی که از استان‌ها می‌رسید این بود که ما کامل به کشاورزان یاد داده‌ایم که روش‌های غیر شیمیایی یا روش‌های مکانیکی را استفاده کنند. بعد می‌رفتیم سراغ معاونت زراعت، حالا خوشبختانه معاون زراعت دوست من بود و ما با هم شوخی هم داشتیم می‌گفت من این را باور کنم یا آن را؟ تو می‌گویی که ما اینقدر آموزش دادیم و الآن همه دارند غیر شیمیایی استفاده می‌کنند. بعد رئیس ترویج شما نامه نوشته است این مقدار کود و این مقدار سم برای مزرعه



می‌خواهم. بالاخره کدام یکی درست است؟ یک جایی وزارتخانه با آن آمارهای غلط خود گفت تقریباً ۸۰٪ اراضی شالی‌کاری ما با روش‌های غیر شیمیایی است و کود و سم مصرف نمی‌کنیم. از طرف دیگر باز پخش کود آمد گفت ما اینقدر کود وارد کردیم و این مقدار هم تولید داخلی مان است ولی باز هم می‌گویید کم است. یعنی هم آمار اشتباه بود هم ما نتوانستیم حفظ محیط زیست را جا بیندازیم. الآن شما ببینید هر جای دنیا که بروید فقط کافی است که بدانید یک ماده شیمیایی در این شکلات است اصلاً امکان ندارد استفاده کنند. منتها ما فقط در حد شعار هستیم. ما باید این را عملی کنیم یعنی اگر این دو سه تا کار را انجام دهیم خیلی صرفه‌جویی می‌شود. الآن شما از کجا کود و سم وارد کنید؟ از کجا مطمئن هستید؟ با آقای دکتر کلانتری رفته بودیم به باغ خودم در شمال. گفت اینها که فقط پر از آفت است، باغبان را صدا کردم گفتم که تو چقدر امسال سم زدی به اینجا؟ رقم را گفت، گفتم توجه فرمودید؟ هزینه‌اش را هم من دادم. این همه سم همه این آفات را باید از بین می‌برد ولی از بین نرفته است. پس سم، سم مرغوبی نیست. یعنی شما هم پول سم می‌دهید و وارد می‌کنید و هم سمتان قوه مؤثره‌اش اینقدر نیست. من هم می‌خواهم اینجا محیط قابل زیست شود. از سال آینده دیگر به باغبان اجازه نمی‌دهم سمپاشی کند و از آقای ابراهیمی هم خواهش می‌کنم به این باغ بیاید و به باغبان من روش‌هایی یاد بدهد که دیگر ما سم مصرف نکنیم. او را به کلاردشت می‌فرستم تا کود دامی بیاورد و اگر در جایی لازم است کود فسفات بدهیم این کود را بدهیم و لکه‌گیری کنیم و به باغ آن همه کود شیمیایی ندهیم. اتفاقاً محصول خیلی خوبی هم داده است. سال بعد هم یک جعبه بردم در خانه دکتر و گفت چی شده است؟ گفتم روش من جواب داد. روش شما در وزارتخانه جواب نمی‌دهد. شما کسی را دارید که این سم را آزمایش کند و بگوید که قوه مؤثره‌اش چقدر است؟



❖ دکتر موسوی:

بسم الله الرحمن الرحيم. خیر مقدم عرض می کنم حضور جنابعالی. مایه خوشحالی و مباهات است. افتخار می کنیم به پیشکسوتان وزرات جهاد کشاورزی به خصوص در حوزه آموزش و ترویج که تعلق خاطر ویژه‌ای به آنها پیدا کردم.

آقای مهندس اشاره خوبی به جایگاه تشکیلاتی و تاریخی ترویج داشتید، اگر ممکن است بیشتر شرح دهید که چه اتفاقی افتاد که آقای مهندس علیزاده به این نتیجه رسیدند که اینگونه سازمان ترویج و یا معاونت ترویج با تحقیقات ادغام و ذیل یک سازمان شود و به چه تحلیلی رسیدید که ترویج در کنار تحقیقات بهتر جواب می دهد؟ برای آینده و در جایگاه ستادی، افقی نشانمان دهید که در استان‌ها چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چون در استان‌ها تحقیقات و آموزشمان جدا بود و ترویج هم در سازمان جهاد کشاورزی بود. آقای دکتر یک حرکتی را شروع کردند و تحقیقات و آموزش را در استان‌ها کنار هم گذاشتند ولی ترویج هنوز جداست و هر کدام از این مدل‌ها مزایا و معایبی دارد. این طرف هم فعلاً معاونت ترویج و آموزش یکی شد و ردیف بودجه مستقل دارد ولی همچنان سایه تحقیقات سنگینی می کند. این یک واقعیت است. آقای مهندس با توجه به نگاه تاریخی که دارید گذشته را تحلیل کنید و بفرمایید چه پیشنهاد ویژه‌ای برای آینده دارید؟

❖ مهندس علیزاده شایق:

بنبید من هنوز هم اعتقاد دارم که تحقیق و آموزش و ترویج در کنار هم باید باشند. منتها نه فقط روی کاغذ. وقتی این اتفاق افتاد من مقاله‌ای نوشتم با عنوان «سرانجام تات» که اکثر مجلات کشاورزی چاپ



کردند ولی وقتی جلوتر رفتیم دیدیم که متأسفانه برخی از بخش‌ها نگرفتند. اولاً تصور این است که ما یک لشکر بیکار را که پیش ما آمدند جذب کردیم و حالا ما دیگر نیرو داریم هر کاری بخواهیم می‌کنیم. دوم اینکه این همه وسیله نقلیه در اختیار سازمان ترویج است و ما نداریم. یک روز رئیس نقلیه ترویج آمد به من گفت آمده‌اند و گفته‌اند این دوتا ماشین تحقیقات بیاید در ترویج و این دو تا ماشین آموزش برود در تحقیقات و... گفتم ادغام این بود؟ به معاون آقای دکتر آهون‌منش (به آن معاونی که این تصمیم را گرفته بود) نامه نوشتم. گفتم شما بد متوجه شدید، ما از نظر معنا گفتیم نه از نظر فیزیکی. ضمن اینکه راننده ترویج پس از سال‌ها راننده ترویج بودن خودش مروج شده است یعنی وقتی که من با این راننده می‌روم او حرف‌های من را شنیده و در مناطق دیگر برای کشاورزان می‌گوید یا اینکه آن راننده تحقیقات وقتی با محقق می‌رود مزرعه و طرح آزمایشی را ببیند خودش نیمه‌محقق می‌شود. حتی می‌تواند به آن محقق کمک کند که برخی طرح‌ها را اجرا کند. شما آمدید این را قاطی کردید. مثلاً شاهد بودم راننده مرکز آموزش در جایی در تنکابن آمد یک دوری زد گفت اینها گج و تخته ندارند و ... راننده ترویج اصلاً متوجه نشده بود و راننده تحقیقات هم متوجه نمی‌شود و نباید هم متوجه شود. گفتم شما فکر کردید ادغام یعنی این؟ این ادغام نیست. بعد رفتم پیش دکتر آهون‌منش و گفتم برای اینکه مقاله تندی در روزنامه‌ها و مجلات ننویسم (چون من قلمم بد نیست یعنی با قلم می‌توانم سر طرف را ببرم و طرف هم نفهمد یک سر افتاده آن سمت) اجازه دهید دستم به قلم نرود. ایشان هم گفت نه به‌خاطر من ننویس. ما طرح تحقیق ترویجی را خیلی خوب اجرا می‌کردیم ولی در آنجا هم مشکلی پیش آمد و آن این بود که سازمان حفظ نباتات در واقع طرح‌هایی که به آفات و بیماری‌ها مربوط می‌شد را از بقیه جدا کرد. در حالی که ما می‌گفتیم ترویج در همه چیز است. من یک بار رفته بودم برای مراسم تودیع آقای صباغ، شیاطین آمدند گفتند آقای صباغ به این دلیل از آنجا برداشته شده است و

رفتن آقای دانشی به عنوان مدیر کل دفتر وزارت کافی بود آقای علیزاده چرا رفت؟ خوشبختانه جمع شلوغ بود دکتر گفت برای اینکه آقای علیزاده رئیس سازمان ترویج است و ترویج همه جا باید باشد چه در تشییع جنازه، چه در ختم، چه در تودیع، و چه در معرفی، وظیفه اش است. ما گفتیم مگر آفات و بیماری ها جزو فعالیت های بخش کشاورزی نیست؟ شما نام آن را گذاشته اید طرح تحقیقی و اجرایی. رفتیم پیش آقای شریعتمداری گفتیم معنی این چیست؟ ما جلسه تشکیل دادیم و همه هم بوده ایم. طرح تحقیقی ترویجی را بررسی کردیم و قرار شده است که در تمام طرح هایی که محققان می دهند چه محقق سازمان پنبه و چه تحقیقات برنج و تحقیقات آفات و بیماری ها و آبیاری و... ما مروج باشیم و این طرح را به صورت مشترک با هم اجرا کنیم. یک مدتی جمع شد و احتمالاً الآن مجدداً برگشته است.





❖ دکتر خلیج:

آقای مهندس هرگاه صحبت از امنیت غذایی می‌شود، رفع فقر و کاهش آن به ذهن متبادر می‌شود. در مراجع بین‌المللی معمولاً در کنار این امور، توسعه روستایی هم بیان می‌شود. توضیح دادید که یکی از رهاوردهای مأموریت به کره جنوبی، مشاهده صنایع جانبی کوچک و متناسب با محصول روستاهای آن بود که این موجب کاهش هزینه‌ها و اقتصادی‌تر شدن تولید می‌شود. فکر می‌کنید که برای توسعه روستایی در کشور خودمان چه باید کرد؟ در عرصه برنج که الآن جنابعالی رئیس هیئت مدیره و دبیر انجمن برنج ایران هستید، آیا این اتفاقات در حال انجام است؟

❖ دکتر علیزاده شایق:

من یک مثالی از سیستان و بلوچستان بزنم. یک بار من رفته بودم بخش پیشین، از آنجا رودخانه‌ای به رودخانه سرباز می‌رود. تمساح‌های پوزه‌کوتاه هم دارد. دیدم کارهایی دارد انجام می‌شود. پرسیدم گفتند می‌خواهند این جا سد بزنند، گفتم اینجا چرا می‌خواهند سد بزنند؟ در بلوچستان ما در بحث برنج هم همین را داشتیم. به من می‌گفتند بلوچستان جزو استان‌های حذفی است. گفتم بلوچستان برکه‌هایی دارد که شما اگر در فصل بارندگی بروید جاده‌ها را سیل بسته است و این برکه‌ها اصلاً نفوذ هم نمی‌کند و بیشتر خاک رسی است و از همین‌ها استفاده می‌کنند و هیچ وقت کشاورز و حتی برنج‌کار بلوچ از آب زیرزمینی برای شالی‌کاری‌اش استفاده نمی‌کند. همین آب را استفاده می‌کند. این آب‌ها هست شما بباید یک نهرها و رودخانه‌های موقت درست کنید که آب‌ها رد شود و برود. این سد چه کار می‌خواهد بکند؟ این سد سال‌ها



خالی ماند چون خورد به خشکسالی و پر نشد. بسیاری از تمساح‌ها مردند چون دیگر راهشان بسته شده بود. خیلی هم مفید بودند بعد هم که هر وقت سد پر می‌شد و سرریز می‌کرد سیل و مرگ و میر به بار می‌آورد. الان عملاً آن سد در آنجا کار نمی‌کند. ما باید برای هر استانی الگوی خاص توسعه همان استان را داشته باشیم. شما الان بیایید مثلاً برای استان کردستان یک طرح بدهید که اصلاً با فرهنگ آنها نمی‌خواند، یعنی ما یک الگوی تیپ می‌دهیم. این مشکل را داریم که می‌گوییم این بخشنامه برای رؤسای استان‌ها است این را اجرا کنید. الان هم متأسفانه طوری شده است که رؤسای سازمان‌ها آن قدرت سابق را ندارند که بگویند این تیپ در استان من جواب نمی‌دهد جز اینکه به ما ضرر بزند. اگر الگوی توسعه هر استان را برای خودش تنظیم کنیم و یک تجدید نظری هم روی رؤسای سازمان‌ها کنیم که بر اساس تخصص همان استان فردی را انتخاب کنیم که با آن استان آشنا باشد. زمانی یک ایده اشتباهی جا افتاده بود که هر کس را بفرستید به یک استانی که در آنجا غریب است مثل کارمندان بانک که مبادا با مشتری دست به یکی کنند. در کشاورزی اینگونه نیست و آن بانک است. در کشاورزی مدیر باید استان را بشناسد.

❖ دکتر زند:

آقای مهندس اشاره به غفلتی که در مسائل زیست‌محیطی وجود دارد داشتید. آیا کشاورزی ما در حال حاضر در تعارض با محیط زیست قرار گرفته است؟

❖ **مهندس علیزاده شایق:**

بله، ساده‌ترین آن همان کم کردن مصرف نهاده‌های شیمیایی است که ما کم نکردیم که هیچ شما اگر آمار مصرف کود و سم را ببینید بیشتر هم شده است. البته من یکی از همان کسانی بودم که از گرانی کود خوشحال شدم. گفتم شاید باعث شود مصرف کم شود. یک بار حدود ۵ سال پیش در وزارتخانه گفتند یک شرکتی در اصفهان ایجاد شده است که کودهای غیر شیمیایی و مواد تغذیه‌ای تهیه می‌کند اگر کشاورز این را مصرف کند دیگر به کود احتیاج ندارد و کاملاً محصول تغذیه می‌شود. گزارش‌های خیلی خوبی هم می‌دادند. یک بار وزیر به من گفت بروم و به برنجکارها سر بزنم (گفتند مطمئن باش که این کار درست است. من این آدمها را میشناسم). من رفتم به بهشهر که زادگاه خودم بود و کشاورزان با من رودربایستی نداشتند؛ نه به خاطر خودم بلکه به خاطر سابقه‌ای که پدرم داشت. یک احترامی برای خانواده ما قائل بودند و می‌گویند پسر آقای دکتر علیزاده آمده. از آنها پرس‌وجو کردم گفتند که مگر می‌شود ما فقط ما با این تولیدمان را بالا ببریم؟ کود خود را می‌دهیم یعنی هم کودهای شیمیایی را می‌دادند و هم مواد مغذی که پیشنهاد کرده بودند. نامه‌ای محرمانه به آقای وزیر نوشتم که این گونه نیست و فریب حرف‌آنهايي که این شرکت را گرفته‌اند و از کنار این شرکت سودی به دست می‌آورند را نخورید. کشاورز به من دروغ نمی‌گوید می‌گوید هم کود می‌زنم و هم این مواد را. خوشبختانه آقای حجتی قبول کرد.

یک زمانی برنج ارگانیک مطرح شد. گفتم نگویید برنج ارگانیک حداقل در برنج، کرت‌های برنج کوچک است یعنی شما اگر در همان بالا کمی هم سم بدهید این می‌آید تمام نهرها را در بر می‌گیرد که قرار شد بگویند برنج سالم. ما در ایران ارگانیک نداریم. من در انگلیس با دوستی می‌رفتم فروشگاه می‌گفتم ما هیچ‌گاه



این قسمت‌ها را روی بسته‌ها نگاه نمی‌کنیم و اگر هم نگاه کنیم فقط تاریخ انقضاء آن را نگاه می‌کنیم. گفت نه من اگر این را بخورم دوباره این ماده‌ای که در خون من هست بالا می‌رود.

❖ دکتر خلیج:

آقای مهندس، سؤال مشترک از تمام مصاحبه‌شوندگان این است که یک جمله یا عبارتی بیان کنند که بیان عمق مشکل کشاورزی باشد و در نهایت اگر بر اساس آن گفتمان‌سازی صورت بگیرد برای رفع مشکل و پیشبرد اهداف مؤثر باشد. جنابعالی چه جمله‌ای را می‌فرمایید؟

❖ مهندس عزیزاده شایق:

همه‌هنگی. من اتفاقاً خیلی به این فکر کردم همه‌هنگی هم با سازمان‌های درون‌گروهی و هم با نهادهای بیرونی و تمام آنهایی که در این قضایا فعال هستند. الآن شما نگاه کنید یک عدم همه‌هنگی بین وزارت صنعت و معدن و تجارت و وزارت کشاورزی وجود دارد. یک زمانی گفتند تنظیم بازار با وزارت صنعت است بعد گفتند با کشاورزی است بعد دوباره تغییر دادند و مدام تغییر دادند. الآن هر کس دارد کار خودش را می‌کند. وزارت کشاورزی یک پا ایستاد یک بار هم آقای حجتی به من زنگ زد که نظر شما هم همین است؟ گفتم بله. این موضوع به شما مربوط نیست. شما حامی تولیدکننده‌اید، تولیدکننده ما آن فرهنگ را ندارد بر می‌گردد به من می‌گوید که چشمتان روشن حالا دیگر خود وزارت کشاورزی برنج وارد می‌کند. می‌گویم چرا برنج وارد می‌کند؟ می‌گوید واردات را به او داده‌اند، می‌گویم نه تنظیم بازار را داده‌اند. می‌گوید در این کشور تنظیم



بازار همان واردات و صادرات است. دوباره این را دادند به وزارت صنعت و معدن. الآن خود وزارت کشاورزی هم این مسئولیت را انجام می‌دهد و آن هم انجام می‌دهد. می‌گویم چرا باید ترخیص از گمرک برنج را وزارت کشاورزی اجازه دهد؟ می‌گویند وزارت بازرگانی گفته است تا وزیر کشاورزی امضا نکند من امضا نمی‌کنم. آقای حجتی هم برای اینکه سر و صدایی نشود امضا می‌کند در حالی که مسئولیت با وزارت صنعت و معدن است. این هماهنگی بین ارگان‌های داخلی وجود ندارد یعنی ما با حفظ نباتات و آنها با غیره. باید با همدیگر هماهنگی باشیم یعنی یک ستاد هماهنگی به‌معنای واقعی. این شورای معاونان در واقع کارش همین باید باشد ولی وقتی همدیگر را نمی‌شناسند چه هماهنگی ایجاد خواهد شد؟

❖ دکتر زند:

آقای مهندس، جنابعالی رئیس انجمن برنج ایران هستید و این انجمن بزرگ و اثرگذاری است. انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی فعالی اعم از علمی و صنفی در کشور وجود دارند. بخش خصوصی در کشاورزی ما چه نقشی دارد؟ کشاورزی ما چقدر در راستای آن چیزی که مد نظر بخش خصوصی است جلو می‌رود و چقدر دولتی است؟ چه پیشنهادی است که وزارت کشاورزی بهتر بتواند در این راستا کار کند؟

❖ دکتر علیزاده شایق:

ببینید متأسفانه تمام این تشکل‌ها موفقیت و یا عدم موفقیتشان قائم به فرد و شخص است. الآن بیستمین سال فعالیت انجمن است. من از ده سال قبل هر بار که مجمع انجمن تشکیل می‌شود می‌گویم که ما را دیگر



کنار بگذارید برای اینکه هر آن ممکن است دیگر من نباشم. می‌گویند که نه شما اگر نباشید انجمن از هم می‌پاشد، می‌گویم شما خودتان به خودتان توهین می‌کنید. شما بیا و دبیر انجمن باش می‌گویند نه و دلیلی هم ندارند. می‌گویند شما برای منافع خودت کار نمی‌کنی برای منافع برنج‌کارها کار می‌کنید ولی اگر فرد دیگری بیاید اول می‌رود سر منافع خودش یعنی خیلی زود تسلیم می‌شود و کوتاه می‌آید. من سر شکایت وزیر بازرگانی آقای مهندس شریعتمداری حتی تا دادگاه انقلاب هم رفتم. به شوخی گفتم من می‌روم دادگاه وقتی که حکم برائتم را گرفتم من می‌دانم و آقای شریعتمداری. رفتم و حکم برائت گرفتم و خیلی جالب بود که قاضی می‌گفت آقای شریعتمداری شکایت کرده که شما گفتید ۸۰۰ هزار تن برنج اضافی وارد شده است. من دلیل و مدرک می‌آورم که یک میلیون و دویست هزار تن برنج وارد شده است. وزارت بازرگانی برای حضور در جلسه دادگاه لشکرکشی کرده بود. نمایندگان دفتر وزیر، دفتر حقوقی و حراست و من تنها رفته بودم. آمار نمایندگان شاکی، قاضی را شوکه کرده بود. به‌هرحال حکم تبرئه به من دادند و جالب است که در شکایت وزیر بازرگانی مطرح شده بود «نشر اکاذیب و تشویش اذهان». می‌دانید این یعنی چه؟ مگر اینکه یک قاضی بی‌طرف و با وجدان پرونده را بررسی کند. در یک میهمانی که وزرای بازرگانی و کشاورزی هر دو حضور داشتند، به وزیر کشاورزی گفتم که می‌دانید که ایشان مرا به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان به دادگاه فرستادند؟ پرسید چرا؟ گفتم برای اینکه من گفته بودم وزارت بازرگانی خیلی بیش از نیاز برنج وارد می‌کند.

❖ **دکتر زند:**

لطفاً از اوضاع برنج هم کمی بیان فرمایید، وضعیت خودکفایی در برنج چگونه است؟ آب‌بری‌اش چگونه است؟ آیا باید در استان‌های مختلف کشت شود؟ سیاست انجمن برنج در این خصوص چیست؟

❖ **مهندس علیزاده شایق:**

ببینید یک اشتباهی برخی دوستان و حتی برخی از وزرا می‌کنند که برنج آنقدر آب مصرف می‌کند که ما می‌توانیم به‌جای آن کارهای دیگری کنیم. من با بچه‌های تحقیقات صحبت کردم و گفتم شما مصرف آب ذرت، چغندر، گندم و هندوانه را بررسی کنید و ببینید که مظلوم‌ترین محصول برنج است. منتها شماً اصلاً صورت مسئله را پاک می‌کنید. من با خانم دکتر حسینی در مؤسسه تحقیقات برنج صحبت کرده‌ام و از ایشان خواهش کردم که محققان را سوق دهید به سمت معرفی برنجی که مصرف آب کمتر یا طول دوره رشد کوتاه‌تر داشته باشد. خیلی راحت شدنی است ولی یک باره نمی‌شود گفت این محصول را کشت نکنید و محصول دیگری را کشت کنید. سیاست خاصی ندارد یعنی هر وزیری که می‌آید سیاست آن را تغییر می‌دهد. وقتی وزارت بازرگانی واردکننده بود مصرف سرانه از ۴۰ شروع کرد تا ۴۵ رفت. مصرف سرانه ۴۵ کیلوگرم نیست. من همیشه در مصاحبه‌هایم گفته‌ام که نیازی نیست بحث علمی کنیم و من تحقیق کنم. در خانه خودتان فرزندان جای پیتزا و لازانیا و همبرگر هر روز برنج و خورش می‌خورند؟ یا خانمتان. مگر نمی‌گوید اگر دو وعده برنج در هفته بخورم رژیم غذایی‌ام به‌هم می‌خورد؟ شما خانم خبرنگار! در خانه خودتان چقدر برنج مصرف می‌کنید یک جمع‌بندی بکنید بالاخره یک کاری که نباید می‌شد و من هم استقبال کردم.



سازمان بازرسی کل کشور یک جلسه تشکیل داد ۴۰ نفر یعنی نمایندگان سازمان‌ها، ارگان‌ها، نهادها و کارشناسان را دعوت کرد که من اول فکر کردم به سازمان بازرسی کل کشور چه ربطی دارد ولی بعد خیلی هم استقبال کردم. بحث کردند و از مرکز پژوهش مجلس و مرکز پژوهش بازرگانی و مرکز پژوهش کشاورزی بودند. تمام مراکز پژوهشی که در بخش کشاورزی فعالیت می‌کنند و سازمان‌های مختلف از معاونت‌های وزارت کشاورزی هم بودند. یک گروهی را انتخاب کردیم و رفتند بررسی میدانی کردند و گفتند مصرف سرانه برنج در ایران نهایتاً ۳۶ کیلو است. شما می‌دانید چقدر مصرف کلی را پایین می‌آورد؟ منتها من می‌آیم گاهی با واردکننده‌ها بحث می‌کنم و بعد به معاونت وزارتخانه می‌گویم این بحث را شما باید بکنید؛ چرا من؟ فرد می‌آید در مصاحبه‌ای که نماینده شما، نماینده واردکننده و من هم هستم می‌گوید شما چرا حساب نمی‌کنید بیمارستان و ارتش و سپاه و بسیج داریم؟ می‌گویم مگر اینها ایرانی نیستند؟ یکبار در برنامه زنده بود که گفتم مگر اینها از یمن و سوریه و عراق آمده‌اند؟ اینها هم ایرانی‌اند دیگر. حالا هر کس در بخشی حضور دارد. چرا فکر می‌کنید اینها باید اضافه شوند به آن ۸۳ میلیون نفر؟ یا مثلاً می‌گویند شما باز یک چیزی را فراموش کردید. مصرف عید و ماه رمضان و محرم را حساب کرده‌اید؟ می‌گویم ۲۵۰۰ سال است که نوروز داریم و ۱۴۰۰ سال است که محرم و رمضان داریم یعنی من که قرار است در محرم و رمضان خرجی دهم نمی‌دانم که چقدر برنج باید بگیرم؟ این را من جزو مصرف سالیانه‌ام نمی‌گذارم؟ من وقتی می‌خواهم برنج مصرفی سال را بخرم می‌گویم عید و ماه رمضان در پیش است شما چرا اینها را اضافه می‌کنید؟ الآن در برنج ما نهایتاً حداکثر با احتساب ذخیره‌سازی، ۷۰۰ هزار تن برنج بیشتر لازم نداریم ولی شما هیچ سالی نمی‌بینید کمتر از یک میلیون تن وارد شود.

❖ دکتر خلیج:

آقای مهندس خلی می تشکر از توضیحات و زحماتی که کشیدید و تشریف آوردید اگر فرمایشی دارید بفرمایید چون زمان به پایان رسیده است.

❖ مهندس علیزاده شایق:

من فقط تأکید می کنم که صنایع کوچک روستایی و تبدیلی حتماً پا بگیرد و دوم اینکه توسعه کشاورزی و برنامه‌های توسعه‌ای متناسب با هر استان و فرهنگ و شرایط آب و هوایی آن استان و کشتی که قالب است انجام شود و سوم اینکه هماهنگی هم با سازمان‌های درونی و هم با بیرونی داشته باشیم.



